

دادرسی به صرف یمین

حامد رستمی نجف‌آبادی*

محمدهادی دارائی**

مهدی ناصر***

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۲۰

چکیده

امروزه در رسیدگی‌های قضایی توجه به ادله اثبات دعوا نقش کلیدی و راهگشا در حل مسائل و پرونده‌های قضایی ایفا می‌نماید، اما این امر منوط به برداشت صحیح از قوانین و مقررات است. اختلاف نظرات موجود در میان دادگاه‌ها در تفسیر نحوه اجرای قوانین شکلی بعضاً منجر به تضییع حق مدعی فاقد دلیل عینی و مثبت دعوا همچون شهادت شهود یا سند می‌گردد. گاه خواهان در قسمت مربوط به دلایل، تنها دلیل خود را سوگند ذکر می‌نماید یا حتی دلیلی به‌عنوان سوگند در قسمت مربوط به دلایل ذکر نموده و تنها در قسمت شرح دادخواست نسبت به بیان دلیل خود به‌عنوان سوگند خوانده اکتفا می‌کند. در مواردی نیز اساساً نه در ستون ادله و نه در شرح خواسته، به هیچ دلیلی استناد نمی‌کند. این تحقیق به روش اسنادی به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که در این موارد دادگاه‌ها چگونه باید به پرونده رسیدگی نمایند تا از تضییع حق مدعی جلوگیری گردد؟ هر یک از این صور دارای احکام خاص خود است؛ اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت که مسئله مهم که مدنظر بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی است، ذکر دلیل است خواه در ستون مربوطه یا هر بخش دیگر دادخواست. به‌علاوه سوگند صرفاً در

* استادیار گروه فقه و حقوق امامیه دانشگاه مذاهب اسلامی تهران.

hamedrostami@mazaheb.ac.ir

** استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

dr.daraei@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی‌ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

mn.ujsasac000777@gmail.com

صورتی قابل استناد است که دلیل دیگری مورد استناد قرار نگرفته باشد و یا قاضی در چهارچوب ماده ۱۹۹ قانون آئین دادرسی مدنی تحصیل ننماید.

کلیدواژگان:

سوگند، دلیل منحصر، دادخواست، اتیان سوگند.

مقدمه

در دوران حاضر با توجه به گسترش روابط بین افراد جامعه و افزایش مناسبات مالی و غیرمالی، گاه افراد با اعتماد به یکدیگر مبادرت به انجام عقود یا سایر توافقات نموده و بدون تحریر کتبی توافقات خود تنها با توجه به اصل اعتماد بین طرفین ملتزم به آنچه موافقت نموده‌اند، شده یا در برخی موارد با دریافت آنچه در زبان عام مردم مدرک تلقی می‌شود، مبادرت به انجام برخی تعهدات در برابر طرف مقابل می‌نمایند. گاه این اعتماد بین‌الطرفینی منجر به کارشکنی طرف مقابل شده و زمینه ایجاد پرونده‌های بسیاری را در قوه قضاییه فراهم نموده است، به گونه‌ای که در بسیاری از آن‌ها خواهان پرونده دلیلی جز سوگند خوانده نداشته که این امر هم در رسیدگی قضایی و هم در تنظیم برگ‌های دادخواست باعث ایجاد مشکلات فراوانی گردیده است. بعضاً مشاهده می‌شود که خواهان با تنظیم دادخواستی حقوقی، بدون بیان دلایل خود در قسمت دلایل مندرج در دادخواست سعی در احقاق حق خود می‌نماید، اما با بی‌توجهی مسئولین دفتر دادگاه به قسمت شرح خواسته مندرج در دادخواست و عدم آگاهی خواهان از اخطار رفع نقص ارسالی دفتر دادگاه، موجب ردّ دادخواست وی گردیده که کمترین اثر آن از کف دادن هزینه دادرسی پرداخت شده در آن پرونده است. گاهی نیز علی‌رغم تصریح خواهان به سوگند خوانده در دادخواست، به دلیل برداشت اشتباه قاضی، پرونده موجود بدون وجود هرگونه مجوز قانونی به جریان افتاده و در نهایت منجر به صدور حکم بر بی‌حقی خواهان دعوا می‌گردد و در برخی موارد نیز مشاهده می‌گردد که برخی قضات بدون توجه به شرح دادخواست مبادرت به ردّ پرونده قضایی به واسطه نبود هرگونه دلیل متقن قضایی می‌نمایند!

این نوشتار درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است که در صورتی که خواهان اقامه دعوا نماید و در دادخواست تنها به سوگند به‌عنوان دلیل اثبات ادعای خود استناد کند، آیا تقاضای اتیان سوگند محقق شده است؟ آیا در این صورت دادگاه می‌تواند قرار اتیان سوگند را صادر نماید؟ در صورتی که هیچ‌یک از طرفین در دادگاه حاضر نباشند، تکلیف رسیدگی به قرار چه خواهد شد؟ در صورتی که دادخواست به خوانده ابلاغ واقعی و یا ابلاغ قانونی شده باشد و وی حضور نیابد آیا ناکل محسوب می‌شود؟ در صورتی که خوانده حضور داشته باشد و از اتیان سوگند نکول کند، اما خواهان در جلسه اتیان سوگند حتی با داشتن عذر موجه حضور نداشته باشد، تکلیف پرونده چه

خواهد شد؟ سؤالات زیادی در این خصوص مطرح می‌شود که همگی منوط به تفسیر صحیح و جامع ماده ۲۸۶ ق.آ.د.م. با در نظر گرفتن سایر مواد قانونی است.

۱. مفهوم یمین

در ابتدای بحث لازم است اشاره شود که یمین که قسم و حلف نیز بدان گفته می‌شود، سوگند است. یمین که در باب شهادت و غیرازآن، سخن می‌رود، به‌غیراز قسم به ذات باری تعالی، اثر ندارد. یمین، احکام و شرایطی دارد که در فقه مطرح است.^۱ معنی یمین، سوگند است و سوگند نیز عبارت است از «ذکر مقدسات دینی بر سخنی یا عقدی برای اثبات صحت سخن و یا استقرار و ثبات عقد»^۲ قسم باید از روی قطع به مفاد سخن باشد جز در قسم بر نفی فعل غیر (قسم بر نفی علم).^۳

۲. جایگاه یمین در فقه و حقوق

در فقه و حقوق اسلامی یمین یکی از ادله اثبات دعوی به شمار می‌رود و از اهمیت خاصی برخوردار است. یمین در فقه در جمیع ابواب منازعات و در کتاب قضا و شهادت و همچنین در کتاب ایمان در مورد کسی که چیزی را به‌واسطه قسم خوردن بر خود واجب یا حرام می‌کند، از آن بحث می‌شود. در قواعد فقه نیز یمین در قاعده بینه یکی از قواعد مسلم است که زیربنای آئین دادرسی در اسلام است، بحث شده است. قاعده «البینه و الیمین» از مهم‌ترین و مشهورترین قواعد فقهی باب قضا است که همه مذاهب اسلامی آن را پذیرفته‌اند. مدرک این قاعده، روایت نبی اکرم (ص) است: «والبینه علی المدعی و الیمین علی منکر» که در بین فقها نیز به همین نام مشهور است. قانون مدنی نیز این قاعده را یکی از ادله اثبات دعوی شمرده است. این قاعده، حاکم بر تمام ابواب منازعات است؛ اما با همه فراگیری آن، مواردی مانند قسامه از این قاعده خارج شده‌اند. طبق این قاعده، وظیفه اولیه، متوجه مدعی و وظیفه ثانویه، متوجه منکر می‌شود. اما باید توجه داشت که قسمی که حق را ثابت می‌کند اگر از طرف مدعی باشد یا

۱. فیض، ۱۳۸۴، ۳۹۷.

۲. جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۳، ۲۲۱۴.

۳. همان، ج ۴، ۲۹۱۵.

باعث سقوط دعوا می‌شود اگر از طرف منکر صادر شود و فقط با نام خداوند متعال (الله) منعقد می‌گردد، فرق نمی‌کند که قسم خورنده مسلمان باشد یا کافر؛ و در مورد کافر مجوسی اگر علاوه بر لفظ جلاله، عبارت «خالق کل شیء» را اضافه کند، بهتر است و اگر حاکم تشخیص دهد که می‌تواند کافر ذمی را با سوگند به معتقدات خودش از منکر بازدارد، این کار را بکند، مگر این که سوگند آنان مشتمل بر حرام باشد.

سوگند خورنده اگر درباره عمل خود و یا ترک آن و نیز اگر در مورد عمل شخص دیگری قسم می‌خورد باید همیشه به‌طور یقین و جزم قسم بخورد، ولی اگر بر ترک عمل دیگری قسم می‌خورد، بر این که از آن عمل اطلاع ندارد، کافی است. هر دعوایی که با یک شاهد مرد و دو شاهد زن قابل اثبات باشد با یک شاهد مرد به انضمام قسم نیز ثابت است و آن عبارت است از دعاوی مالی یا دعوایی که مقصود از آن مال باشد.^۱

۳. بررسی مفردات ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی

ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: «بعد از صدور قرار اتیان سوگند در صورتی که شخصی که باید سوگند یاد کند حاضر باشد، دادگاه در همان جلسه سوگند می‌دهد و در صورت عدم حضور، تعیین وقت نموده، طرفین را دعوت می‌کند. اگر کسی که باید سوگند یاد کند بدون عذر موجه حاضر نشود یا بعد از حضور از سوگند امتناع نماید، نکول محسوب و دادگاه اتیان سوگند را به طرف دعوا رد می‌کند و با اتیان سوگند، حکم صادر خواهد شد، وگرنه دعوا ساقط می‌گردد. در برگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم حضور باید قید گردد.»

در تفسیر ماده مذکور باید به سایر مواد قانونی نیز توجه گردد. اولاً فردی که سوگند یاد می‌کند به دلالت مواد ۲۷۲ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی باید از اصحاب دعوا باشد. ثانیاً مطابق نص صریح ماده ۲۸۳ و ۲۷۲ قانون مذکور صدور قرار اتیان سوگند و انجام تشریفات آن منوط به تقاضای متقاضی این امر است که می‌تواند خواهان یا خوانده دعوا حسب مورد نسبت به مدعی خود باشد لذا دادگاه رأساً از صدور این قرار ممنوع بوده^۲ و در صورتی که دلیلی در پرونده

۱. مکی‌العالمی، ۱۳۸۰ ش، ۸۲-۸۱.

۲. البته نظر مخالف نیز وجود دارد و مطابق نظریه شماره ۷/۱۶۰۳ مورخ ۱۳۸۰/۲/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «قسم حق مدعی است که از مدعی علیه بخواهد که قسم بخورد، لذا مدعی می‌تواند از قاضی دادگاه استخلاف ←

موجود نباشد ملزم به صدور قرار ردّ دعوا است. در صورتی هم که خواننده در دادگاه حاضر باشد اما از ادای سوگند خودداری نماید ناکل محسوب شده و بر اساس مفاد ماده ۲۷۴ قانون مذکور با وی رفتار گردد. البته نکته‌ای که باید مدنظر قرار داد این است که اگرچه در این خصوص ماده ۲۸۶ را باید بر اساس ماده ۲۷۴ تفسیر نمود، اما انجام تشریفات مذکور از جمله اخطار به خواننده و... در صورتی است که خواننده در جلسه حضور داشته باشد و در صورت عدم حضور، امر مذکور فاقد موضوعیت است. برخی معتقدند با نکول خواننده از ادای سوگند، رجوع از نکول امکان‌پذیر نبوده و در هر حال سوگند به خواهان دعوا مسترد خواهد شد.^۲

۴. تبیین صور مسئله

در عمل دو نوع رویه بین قضات کشور مشاهده می‌گردد. گروهی در مواردی که خواهان در دادخواست به دلیلی استناد نمی‌نماید با این استدلال که قانوناً برای اقامه دعوا باید دلیل موجود باشد و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز بر اصل براءت تأکید نموده است و در امور حقوقی، اصل منع تحصیل دلیل و بی‌طرفی قاضی است و قاضی مانند یک داور با توجه به دلایل طرفین مبادرت به صدور حکم می‌نماید، دعوا را بی‌اساس و مبادرت به ردّ دعوی مذکور بدون ورود به رسیدگی قضایی می‌نمایند. برخی دیگر نیز بیان می‌دارند که در صورت ردّ دعوی خواهان امکان تضییع حق او وجود داشته و به‌نوعی پس از انکار خواننده سوگند دلیل خواهان است و پذیرش دادخواست و تشکیل جلسه رسیدگی و رسیدگی به دلایلی که سوگند نیز یکی از آنان است، یکی از ملزومات دادرسی عادلانه بوده و باید بدین طریق وارد دادرسی قضایی شده و با توجه به دلایل ارائه‌شده در جلسه دادرسی مبادرت به صدور رأی قاطع گردد.

→ مدعی علیه را درخواست بنماید و مادامی که این تقاضا را نکرده است قاضی حق ندارد رأساً مدعی علیه را قسم بدهد. مقررات مواد ۲۷۰ و ۲۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی مؤید این نظر است، مگر این‌که قاضی بخواهد با اختیارات حاصله از ماده ۱۹۹ قانون یادشده برای کشف حقیقت اقدام به سوگند دادن مدعی علیه نماید.

۱. شمس، ۱۳۹۲، ج ۳، ۲۶۷. در متون فقهی، سه مرتبه اخطار به نکول کننده به منزله تکلیف دادرسی نیست، بلکه برای آگاهی است، ولی ظاهر ماده ۲۷۴ آن را تکلیف دادگاه دانسته است. هم‌چنین، پس از نکول خواننده، دو دیدگاه وجود دارد اول این که نیازی به رد سوگند به خواهان نبوده و دادگاه باید بر اساس نکول وی حکم صادر نماید و دیدگاه دیگر این که سوگند باید به خواهان رد شود. نظر نخست با قواعد شرعی سازگارتر است چراکه سوگند متوجه خواننده است و سوگند خواهان خلاف اصل است (زراعت، ۱۳۷۹، ج ۱، ۵۸۶)

۲. زراعت، ۱۳۷۹، ۲۷۶.

با توجه به مواد قانون آیین دادرسی مدنی چه در بحث شرایط دادخواست و موارد توقیف آن و چه در بحث ادله اثبات مقرر در مواد ۲۷۰ به بعد قانون مذکور (بحث سوگند) پی به عدم صحت هر دو نظر فوق خواهیم برد. به نظر می‌رسد که اگر شرایط مقرر در بندهای الف و ب ماده ۵۳ موجود نباشد، از مصادیق توقیف دادخواست بوده که مطابق ماده ۵۴ عمل خواهد شد و مجوز قانونی برای ردّ دعوا مطابق رویه اول و یا رسیدگی به دعوا مطابق رویه دوم وجود نخواهد داشت چراکه دادخواستی که دارای شرایط توقیف دادخواست است امکان به جریان افتادن آن قانوناً وجود ندارد. ذیلاً فروض مختلف و مبتلابه عدم وجود دلایل مقرر در دادخواست به تفصیل بررسی خواهد شد.

۴.۱. عدم ذکر ادله در دادخواست

در این فرض به دلالت بند دوم ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر بر ماده ۵۱ همان قانون باید اخطار رفع نقص به نشانی خواهان جهت رفع نقص ارسال و مطابق ماده ۵۴ قانون مذکور، مدت ۱۰ روزه جهت تکمیل دادخواست به خواهان داده شود. در صورتی که خواهان نسبت به این امر اقدام ننماید دفتر مکلف به صدور قرار ردّ دادخواست است. در صورتی که دادخواست مزبور در اثر بی‌توجهی دفتر به دادگاه ارجاع شود دادگاه ابتدا مکلف به بررسی دادخواست مذکور مطابق ماده ۶۴ قانون مذکور بوده و در صورتی که نسبت به نقص موجود در دادخواست آگاهی پیدا نماید، باید با ذکر نقایص، پرونده را جهت صدور اخطار رفع نقص به دفتر عودت دهد. گاه دفتر با مشاهده نقایص موجود در دادخواست مبادرت به صدور اخطار رفع نقص می‌نماید، اما بدون تکمیل دادخواست، وقت رسیدگی تعیین می‌شود. یک نظر این است که حتی اگر در جلسه دادرسی، خواهان درخواست اتیان سوگند نماید، به دلیل نقص دادخواست، دادگاه باید از صدور قرار اتیان سوگند خودداری و با بازگرداندن پرونده به دفتر دستور صدور قرار ردّ دادخواست را در صورت اتمام مهلت رفع نقص صادر نماید. این نظر مبتنی بر اندیشه‌ای است که دادخواست باید هنگام تسلیم کامل باشد؛ اما این دیدگاه علاوه بر تعارض با برخی مقررات ق.آ.د.م. این تالی فاسد را به همراه دارد که می‌تواند خواهان را در موقعیتی قرار دهد که در صورت احتمال شکست در پرونده از رفع نقص خودداری و تن به صدور قرار ردّ دادخواست بدهد.^۱

۱. شمس، ۱۳۸۱، ج ۲، ۶۹.

به نظر می‌رسد از مقررات قانونی چنین حکمی قابل استنباط نیست، بلکه اگر خواهان در هریک از مراحل متوجه نقص دادخواست شد، می‌تواند رأساً رفع نقص نماید. این ادعا از مواد مختلف قانونی قابل استنباط است. مثلاً در ماده ۹۸ به خواهان اجازه داده شده است که خواسته خود را در تمام مراحل دادرسی کاهش دهد و افزایش آن نیز تا انتهای جلسه اول دادرسی ممکن است. به طریق اولی می‌توان تغییر ادله یا افزودن ادله به خصوص سوگند را در جلسه دادرسی پذیرفت. به علاوه فلسفه وضع مقررات در باب رفع نقص دادخواست، فراهم نمودن زمینه رسیدگی به ادعای خواهان است. از این رو است که ماده ۵۶ در فرض معلوم نبودن خواهان یا محل اقامت وی، صدور قرار ردّ دادخواست را پیش‌بینی کرده است، زیرا عملاً امکان رفع نقص وجود ندارد، اما در سایر موارد که امکان شناسایی خواهان وجود دارد، مهلتی برای وی تعیین نموده تا رفع نقص کند. به طور خلاصه می‌توان گفت که عدم امکان تغییر دادخواست و از جمله ستون ادله را باید محدود به مواردی کرد که بر حقوق خواننده تأثیر می‌گذارد. رویه قضایی برخی محاکم ما نیز این است که در صورت به جریان افتادن دادخواستی که ستون ادله آن خالی است، با درخواست خواهان مبنی بر صدور قرار اتیان سوگند، با استناد به اصل دادرسی عادلانه مبادرت به صدور قرار مذکور می‌نمایند. البته صرف نظر از صحت استناد به دلیل مورد اشاره (اصل دادرسی عادلانه)، همان گونه که اشاره شد فلسفه وضع مواد مورد اشاره، فراهم نمودن زمینه رسیدگی به ادعای خواهان است و به علاوه دلیلی وجود ندارد که ستون‌های دادخواست باید هنگام ارائه تکمیل باشند. البته رویه فعلی محاکم این است که قبل از ارجاع پرونده به شعبه، کامل بودن آن را بررسی می‌کنند و لذا از پذیرش دادخواست ناقص امتناع می‌کنند، اما از آنجا که دلیل قانونی بر این امر وجود ندارد، در صورت عدم توجه دفتر شعبه به وجود نقص و ورود دادگاه به جریان رسیدگی نیز خواهان فرصت تکمیل دادخواست در جریان رسیدگی را نیز خواهد داشت، زیرا فلسفه ایجاد دادگستری رسیدگی به دعاوی است و هر زمان، امکان رسیدگی فراهم شود، دادگاه مکلف به این امر است. نظر برخی حقوق دانان نیز این است که اگر دادگاه در جلسه دادرسی از ناقص بودن دادخواست اطلاع یابد حق عودت پرونده به دفتر را نداشته و باید مبادرت به رسیدگی و صدور حکم نماید.^۱

۱. شمس، ۱۳۸۷، ۶۸-۶۹.

مسئله دیگر این است که اگر ستون ادله دادخواست ناقص بوده و وقت دادرسی تعیین گردد و خواهان در اولین جلسه به سوگند استناد نماید و خوانده در جلسه دادگاه حضور نیابد، تفاوتی میان این که دادخواست مذکور به خوانده ابلاغ واقعی یا قانونی شده باشد، وجود ندارد و در هر دو مورد باید جلسه دادرسی تجدید شده و در احضاریه بعدی مطابق بخش انتهایی ماده ۲۸۶ قانون مذکور «...در برگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم حضور باید قید گردد» و حضور مجدد خوانده جهت اتیان سوگند به او اطلاع داده شود. در این صورت پس از تجدید جلسه باید بین موردی که احضاریه مذکور به خوانده ابلاغ واقعی شده، یا ابلاغ قانونی گردد، تفاوت قائل شد.

۴.۱.۱. ابلاغ واقعی شدن احضاریه

در صورتی احضاریه مذکور ابلاغ واقعی شده باشد، بالطبع خوانده باید جهت اتیان سوگند حاضر گردد و در صورتی که بدون عذر موجه حاضر نگردد، ناکل محسوب و سوگند به خواهان متوجه می‌گردد. در صورتی که خواهان دعوا اتیان سوگند نماید، ادعای او اثبات و حکم به نفع او داده خواهد شد؛ اما اگر از اتیان سوگند خودداری نماید، صدور قرار رد دعوا موجه می‌نماید.^۱ در صورتی که خوانده علی‌رغم ابلاغ واقعی احضاریه، از دادگاه درخواست مهلت نماید با توجه به اطلاق ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه مختار است که نسبت به اعلام نکول وی اقدام و مطابق آنچه بیان شد، سوگند را به خواهان رد نماید، یا به میزانی که موجب ضرر طرف نشود، با دادن مهلت ادای سوگند به خوانده جلسه دادرسی را تجدید نموده تا در جلسه سوم تشریفات ادای سوگند رعایت گردد. نکته‌ای که از نظر دور نخواهد ماند این است که با توجه به اطلاق ماده ۲۸۷، مهلت تنها یک بار اعطا می‌شود و آن هم در صورتی که درخواست وی موجه باشد. به علاوه مفاد ماده ۲۸۷^۲ قانون مذکور^۳ تنها در خصوص خوانده دعوا و به عبارتی رد کننده

۱. البته به اعتقاد برخی اساتید در صورت نکول خواهان از ادای سوگند دادگاه باید حکم بر بی حقی خواهان صادر نماید (مهجری، ج ۲، ۱۳۸۰، ۲۵۶)

۲. ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی: اگر کسی که باید سوگند یاد کند برای قبول یا رد سوگند مهلت بخواهد، دادگاه می‌تواند به اندازه‌ای که موجب ضرر طرف نشود به او یکبار مهلت بدهد.

۳. نکته مطرح شده در خصوص ماده مزبور این است در صورتی که خوانده نیز نسبت به ادای سوگند یا رد سوگند به خواهان درخواست مهلت نماید اگرچه طول مدت تعیین شده به نظر دادگاه واگذار شده و ضابطه آن عدم تضرر طرف مقابل است اما با توجه به فاصله زمانی فعلی بین جلسات دادرسی، دستور تجدید جلسه به علت مزبور، علی‌القاعده، کافی به نظر می‌رسد (شمس، ۱۳۹۲، ۲۷۷)

سوگند اعمال خواهد شد نه کسی که درخواست سوگند طرف مقابل را نموده و با رد طرف مقابل، برای اثبات مدعای خود باید سوگند یاد نماید و لذا درخواست وی بر مهلت دادن بر اتیان سوگند فاقد مجوز قانونی بوده و عدم حضور وی در جلسه تجدید شده ظاهر در عدم وجود دلیل موجه بوده که نتیجه آن صدور قرار رد دعوا نسبت به دعوای وی است.

۴.۱.۲. ابلاغ قانونی شدن احضاریه

در صورتی که احضاریه به خواننده ابلاغ قانونی گردد، مطابق مفهوم قسمت اخیر ماده ۸۳ باید بین موردی که از مفاد احضاریه آگاهی حاصل نموده، یا خیر تفاوت قائل شد. در صورتی که علی‌رغم ابلاغ قانونی، خواننده از موضوع ابلاغ آگاه گردیده باشد، عدم حضور او در جلسه اتیان سوگند موجب ضمانت اجرای ماده ۲۸۶ قانون مذکور تلقی گردیده و احکام ناکل بر او مترتب شده و در نتیجه سوگند به خواهان رد خواهد شد. البته در صورتی که علی‌رغم غیبت خواننده از حضور در جلسه، دادگاه بر عدم امکان حضور او به هر نحو علم حاصل نماید، اصل تناظر و انصاف اقتضا می‌نماید مطابق ماده ۲۸۸ قانون مذکور جلسه تجدید و مطابق اصل مقرر در ماده ۲۰۰ و نص ماده ۲۰۱ قانون مذکور جلسه ادای سوگند در خارج از دادگاه تشکیل و خواهان دعوا نیز برای ادای سوگند خواننده دعوت گردد.^۱

در صورتی که خواننده علی‌رغم ابلاغ قانونی احضاریه در دادگاه حاضر نگردد و دادگاه نیز از اطلاع وی از مفاد احضاریه علم حاصل ننماید موجه است جلسه دادرسی را به تأخیر انداخته و به هر نحو ممکن حضور وی برای اتیان سوگند را به وی اطلاع دهد و در صورتی که در جلسه دیگر نیز خواننده حضور نیافته باشد جهت جلوگیری از اطاله دادرسی احکام ناکل^۲ را نسبت به خواننده اعمال و سوگند را به خواهان مسترد نماید.

۴.۲. عدم ذکر ادله در ستون مربوطه و مطالبه سوگند در خلال شرح خواسته

اگر خواهان در قسمت مربوط به دلایل از سوگند به عنوان دلیل یاد نماید اما در خلال شرح خواسته درخواست نماید که هرگاه ادعای وی مورد انکار خواننده قرار گیرد، خواننده سوگند یاد

۱. شمس، ۱۳۸۱، ۱۰۲.

۲. منظور از نکول خودداری از ادای سوگند است (حیاتی، ۱۳۹۵، ۴۶۹) که این ماده منظور از این که احکام ناکل را بر خواننده قرار می‌دهیم آن است که عمل او را در حکم نکول فرض می‌نماییم.

کند^۱ آیا این امر منجر به کشف مقصود وی از ارائه دلیل سوگند در دادخواست وی است؟ آیا با وجود این درخواست صدور اخطار رفع نقص نسبت به دادخواست مزبور موجه است؟ رویه غالب در دفاتر دادگاه‌ها این است که مدیران دفاتر دادگاه‌ها در بررسی وجود شرایط شکلی دادخواست، تنها به صورت ظاهری دادخواست توجه نموده و در صورتی که هر کدام از کادرهای مربوطه در دادخواست از جمله کادر مربوط به دلایل خالی از هرگونه دلیلی باشد اقدام به صدور اخطار رفع نقص می‌نمایند، حتی قضات دادگاه‌ها نیز همین ملاک را برگزیده‌اند. اگرچه اطلاع دادرسی و افزایش هزینه‌ها از معایب این نگرش است اما قضات دادگاه‌ها را در برخی موارد از تفاسیر مختلف از وجود یا عدم وجود شرایط شکلی در دادخواست کامل که در مراحل بعدی رسیدگی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت، بی‌نیاز می‌سازد.

به نظر می‌رسد بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی تنها به ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، اکتفا نموده و الزامی مقرر ننموده است که دلایل مدعی حتماً باید در قسمت مربوط به دلایل بیان گردد. در واقع برگه‌های فعلی دادخواست صرفاً ابزاری برای وصول به هدف مقرر یعنی فراهم شدن زمینه احقاق حق می‌باشند. لذا پر کردن قسمت مربوط به ادله در دادخواست طریقت دارد و نه موضوعیت. از این رو اگر ادله در هریک از سایر قسمت‌های دادخواست تحریر شده باشند، دادخواست تکمیل بوده و مراجع قضایی به‌عنوان مرجع عام تظلمات مکلف به رسیدگی می‌باشند و عدم رسیدگی، نکول از احقاق حق محسوب می‌شود؛ بنابراین ذکر درخواست سوگند به‌عنوان تنها دلیل خواهان در قسمت مربوط به شرح دادخواست به‌منزله درخواست صدور قرار اتیان سوگند بوده و قاضی مکلف به صدور قرار مذکور و انجام تشریفات اتیان سوگند است.

۴.۳. ذکر سوگند در ستون ادله و ذکر سایر ادله در شرح خواسته

مشکلی که در این فرض رخ می‌دهد این است که خواهان وقتی می‌تواند به سوگند استناد کند که ادله دیگری به نفع وی وجود نداشته باشد^۲ و در صورت وجود سایر ادله دادگاه ابتدا ملزم

۱. در دعوایی که سوگند می‌تواند دلیل قرار گیرد خواهان می‌تواند بی‌آنکه دلیل دیگری برای اثبات ادعای خود ابراز دارد، در دادخواستی که به دادگاه ارائه می‌کند، درخواست کند که هرگاه ادعای وی مورد انکار قرار گیرد، خوانده سوگند یاد کند (امامی، ۱۳۹۱، ۲۷۷)

۲. م ۱۳۳۵ ق.م. در بند هفت آیین‌نامه ترتیب اتیان سوگند مصوب سال ۱۳۲۱ بر اختیار دادگاه بر قبول یا عدم قبول درخواست سوگند در صورت وجود ادله کافی بر اثبات یا عدم اثبات دعوی اشاره شده است. به نظر می‌رسد ←

به توجه به سایر ادله است. در مانحن فیه، سایر ادله که در غیر محل مربوطه قیدشده‌اند، نشان می‌دهد که خواهان ادله‌ای برای اثبات ادعای خود دارد، لذا استناد به سوگند موجه نیست. به نظر می‌رسد که این تعارض به‌سادگی قابل حل است، زیرا اولاً با توجه به وجود تمامی شرایط مندرج در قسمت شرح دادخواست، از مصادیق ماده ۵۳ نبوده و صدور اخطار رفع نقص از سوی دفتر دادگاه بلا وجه است و باید برای تعیین وقت و ابلاغ احضاریه جهت حضور در دادگاه اقدام گردد. ثانیاً با توجه به ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی، قاضی پرونده بدون صدور قرار اتیان سوگند با توجه به سایر دلایل حکم قاطع صادر می‌نماید و در این خصوص تفاوتی میان موردی که خواننده در جلسه دادرسی حاضر باشد یا نباشد نبوده و در هر حال جلسه دادرسی تجدید نخواهد شد. البته ممکن است قاضی پرونده با توسل به ادله موجود در پرونده به قناعت وجدانی مبنی بر حقانیت یک‌طرف نرسد. در این حالت با توجه تقاضای اتیان سوگند که در ستون ادله دادخواست ذکر شده است، قرار اتیان سوگند صادر می‌شود.

۴.۴. ذکر سوگند به‌عنوان تنها دلیل در ستون ادله دادخواست

بدیهی است در این فرض ذکر سوگند به‌عنوان دلیل اثبات دعوا به‌منزله انجام شرایط موجود در بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی و هم‌چنین درخواست صدور قرار اتیان سوگند است؛ بنابراین با به جریان افتادن دادخواست کامل و صدور وقت رسیدگی از سوی دفتر و ابلاغ آن به طرفین مطابق مفاد ماده ۲۸۶ قانون مذکور، خواننده دعوا مکلف به حضور در دادگاه و انجام تشریفات سوگند است. در صورتی که وی بدون عذر موجه در دادگاه حاضر نشود و دادگاه از عدم امکان حضور وی علم حاصل نکند این امر به‌منزله نکول تلقی و سوگند به خواهان رد خواهد شد و در صورت حضور با انجام سوگند دعوی خواهان رد خواهد شد. سایر شرایط مقرر نیز مطابق آنچه در فروض گذشته بیان شده است، عمل خواهد شد که به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از تکرار آن خودداری می‌شود.

نکته‌ای که از نظر دور نخواهد ماند توجه به بند دهم آیین‌نامه ترتیب اتیان سوگند مصوب سال ۱۳۲۱ است که به نحوی مشابه با ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی تنظیم شده است، اما با این تفاوت که در بخش اول بند مذکور قیدشده است: «هرگاه در جلسه‌ای که برای سوگند

→ رویه مذکور در این بند با مفاد ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی در تعارض باشد، چراکه ماده مذکور امکان توسل به قسم را منوط به عدم اثبات ادعا از طریق سایر ادله اثبات بیان نموده است.

مقرر شده است یک طرف حاضر نشود، دادگاه وقت دیگری معین و به آنها اطلاع می‌دهد». اگرچه مقررات مفاد بخش اول از بند دهم آیین‌نامه مذکور امروزه متروک گردیده است، اما به نظر می‌رسد موجبی برای تجدید جلسه مذکور موجود نباشد، چراکه در صورتی که خواهان در دادخواست خود سوگند را به‌عنوان دلیل ادعای خود بیان نماید، همان‌گونه که اشاره گردید، این امر به منزله درخواست اتیان سوگند است که تنها وجود خواننده در جلسه دادرسی جهت اتیان سوگند کفایت می‌کند. البته اگر خواننده از اتیان سوگند خودداری کرده و بدین جهت سوگند به خواهان رد گردد، دادگاه چاره‌ای جز تجدید جلسه دادرسی نداشته^۱ و به نظر می‌رسد مفاد بند مزبور در این صورت راه‌گشا خواهد بود. اگرچه بخش آخر بند مزبور عدم حضور فردی را که باید سوگند یاد کند بدون عذر موجه در جلسه دومی که تشکیل می‌شود، نکول تلقی کرده است، اما قانون‌گذار در ماده ۲۸۶ قانون آئین دادرسی مدنی با عدول از رویه مذکور ممتنع تلقی کردن خواننده را منوط به عدم وجود عذر موجه وی دانسته و سایر شرایطی که در فروض چهارگانه بیان گردید را حتی در جلسه اول نیز شرط دانسته و به عبارتی سعی در جلوگیری از اطاله دادرسی داشته است.

۴.۵. نکاتی در باب درخواست اتیان سوگند

اول این که درخواست وکیل دادگستری مبنی بر صدور قرار اتیان سوگند از سوی دادگاه چه به صورت کتبی یا شفاهی در جلسه دادرسی و چه به صورت درخواست در دادخواست مطابق فروض ذکر شده در فوق منوط به تصریح اختیار مذکور در وکالت‌نامه وکیل مزبور نیست، چراکه مطابق نص ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی بوده و درخواست اتیان سوگند در موارد چهارده‌گانه مقرر در ماده مذکور باید تصریح گردد، قرار نگرفته است، لذا وکیل دادگستری بدون تصریح اختیار درخواست اتیان سوگند در

۱. مطابق نظر برخی حقوق دانان اگر خواهان در جلسه سوگند حاضر نشود و خواننده درخواست رد قسم به وی را بنماید، نباید عدم حضور خواهان را نکول محسوب کرده و حکم به ردّ دعوی وی داد، بلکه باید جلسه برای اتیان سوگند توسط خواهان تجدید شود (زراعت، ۱۳۸۳، ص ۹۰۱)

وکالت نامه می‌تواند از دادگاه چنین درخواستی را نماید. البته نظر برخی حقوقدانان این است که وکیل دادگستری تنها در صورت تصریح در وکالت‌نامه چنین اختیاری دارد.^۱

نکته‌ای که ذکر آن حائز اهمیت است این است که فرض رد سوگند از خواننده به خواهان ویژه موردی است که خواهان به منزله اصیل اقامه دعوا کرده باشد نه به‌عنوان نمایندگی.^۲ دلیل این امر روشن است، چراکه ماده ۱۳۳۰ قانون مدنی صراحتاً بر عدم امکان اتیان سوگند از سوی وکیل به جای موکل تأکید نموده پس به‌طریق اولی در فرض رد سوگند نیز امکان ندارد؛ اما سؤالی که مطرح می‌گردد این است که در صورتی که خواننده با فرض حضور در جلسه دادرسی از اتیان سوگند خودداری نماید و در مقابل نیز موکل به دلیل حضور وکیل وی در دادگاه حضور نداشته باشد، تکلیف چیست؟ در این خصوص چاره‌ای جز تجدید جلسه دادرسی باقی نمی‌ماند، اما این نکته باید در احضاریه جلسه بعدی قید گردد که جلسه مزبور برای اتیان سوگند رد شده به خواهان تشکیل شده و بنابراین عدم حضور وی به منزله نکول انجام سوگند تلقی می‌گردد، به عبارتی در این صورت مقررات مفاد ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص خواهان اعمال خواهد شد و در صورت عدم حضور نهایتاً دعوای وی رد می‌گردد؛ مگر این‌که دادگاه عذر وی را موجه تشخیص دهد که در این صورت مطابق مفاد ماده ۲۸۸ قانون مزبور عمل خواهد شد.^۳

دوم این‌که اگر به هر دلیلی در دادگاه بدوی خواهان دعوا با شکست روبرو گردد و مبادرت به تقدیم دادخواست تجدیدنظر با ذکر سوگند تجدیدنظر خواننده به‌عنوان تنها دلیل خود در قسمت مربوط به دلایل نماید، همان تشریفات مقرر در فروع فوق در مرجع تجدیدنظر رعایت خواهد شد. سوم این‌که پاره‌ای از موضوعات حقوقی جز با وجود سند رسمی قابل اثبات نمی‌باشند، بنابراین در این‌گونه دعاوی، سوگند کاربردی نداشته و در صورتی که مستند دعوی سند رسمی نباشد اگرچه در قسمت مربوط به دلایل سوگند به‌عنوان دلیل دعوی ذکر گردد و بر همین اساس جلسه دادرسی تشکیل شده و طرفین نیز حاضر گردند، دادگاه قرار عدم استماع دعوی صادر می‌نماید

۱. شمس، ۱۳۹۲، ۲۶۰.

۲. حیاتی، ۱۳۹۵، ۴۶۹.

۳. ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی: اتیان سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا انجام شود. در صورتی که اداکننده سوگند به‌واسطه عذر موجه نتواند در دادگاه حضور یابد، دادگاه حسب اقتضای مورد، وقت دیگری برای سوگند معین می‌نماید یا دادرسی دادگاه نزد او حاضر می‌شود یا به قاضی دیگر نیابت می‌دهد تا او را سوگند داده و صورت‌مجلس را برای دادگاه ارسال کند و بر اساس آن رأی صادر نماید.

مانند اثبات وقوع انتقال سهم‌الشرکه شرکت‌های با مسئولیت محدود^۱، اثبات وقوع انتقال مالکیت اموال غیرمنقول مطابق نظر برخی حقوق‌دانان (مواد ۴۶ و ۴۸ قانون ثبت)^۲.

چهارم اینکه اگر خواننده دعوا فردی مفقودالثر باشد، آیا انجام تشریفاتى که در خصوص تجدید جلسه و نظایر آن اعلام شد، الزامی است یا باید در همان ابتدا نسبت به سوگند خواهان اقدام نمود یا باید قائل به صدور قرار رد دعوا بود؟ در این خصوص نکته‌ای که باید حتماً رعایت گردد، ابلاغ برگ احضاریه جلسه دادگاه به آخرین محل اقامتگاه خواننده و در صورت عدم تشخیص محل مزبور به آخرین محل سکونت وی است، در صورتی که خواننده در جلسه دادگاه حضور نیافته و نسبت به اتیان سوگند اقدام ننماید قاضی پرونده ناچار است جهت جلوگیری از تضییع حق خواهان با سوگند دادن وی مبادرت به صدور حکم نماید، اما همان‌طور که مشخص است، حکم صادره غیابی بوده و احکام آرای غیابی بر آن جاری می‌گردد. البته در موارد مشابه مشاهده می‌گردد برخی قضات به صرف عدم وجود دلیل دیگر و عدم قابلیت اتیان سوگند از سوی خواننده مبادرت به صدور قرار رد دعوا می‌نمایند. امری که اگرچه ممکن است در برخی موارد منجر به جلوگیری سوءاستفاده از اموال دیگران گردد، اما در برخی موارد نیز می‌تواند منجر به تضییع حق صاحب حق به دلیل تبانی برخی افراد گردد.

۱. ماده ۱۰۳ قانون تجارت

۲. محمدی، ۱۳۸۹، ۴۰۹.

نتیجه‌گیری

می‌توان گفت دادرسی عبارت است از فراهم کردن زمینه‌های شکلی برای صدور رأی قانونی و عادلانه در یک امر ماهوی؛ بنابراین غرض از دادرسی، تصمیم‌گیری عادلانه و قانونی است، لذا ابزارهای شکلی هیچ‌گاه نباید مانعی برای دستیابی به عدالت ماهوی باشند. البته ابزارهای ماهوی گاه موضوعیت دارند، نظیر تعدد شهود در برخی دعاوی اما در غیر موارد مصرح باید این ابزارها را طریقی برای اجرای قوانین ماهوی تلقی نمود. این نگاه ابزاری به مقررات شکلی، شیوه تفسیر این قوانین را تغییر می‌دهد و دادگاه کمال انعطاف را در اجرا و تفسیر این قوانین از خود بروز خواهد داد.

یکی از موضوعاتی که در سایه نگاه فوق قابلیت بحث دارد، در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت و آن بحث دادرسی تنها با استناد به یمین بود. گاه خواهان دعوی تنها دلیل خود را سوگند طرف مقابل قرار می‌دهد، منتها این امر را نه در ستون ادله، بلکه به نحو صریح یا ضمنی در شرح دادخواست ذکر می‌کند. در این فرض با توجه به اینکه مقنن حکم صریحی ندارد، برخی محاکم مورد را از مصادیق نقص دادخواست تلقی کرده و اخطار رفع نقص و درنهایت در صورت عدم تکمیل، قرار رد دادخواست را صادر می‌کنند. چنین برداشتی از قانون، نه تنها با ظهور قوی قانون در تعارض است، بلکه با نگاه ابزاری به آیین دادرسی نیز مغایرت دارد. تلقی ابزار شکلی دادرسی به عنوان هدف، عدالت را به بی‌راهه می‌برد و صرفاً بر آمار ماهانه محاکم می‌افزاید و در مقابل از اعتبار دستگاه عدلیه کاسته و آن را به پناهگاهی برای قضات و وکلای ناصالح تبدیل خواهد نمود.

در فرض مورد بحث این مقاله، صرف استناد صریح یا ضمنی به یمین از سوی خواهان در هر موضع دادخواست، دادگاه را مکلف به رسیدگی و صدور رأی ماهوی می‌نماید که با موازین شرعی و مفاد قاعده بیّنه نیز مغایرتی ندارد.

فهرست منابع

۱. امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، ج ۶، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱ ش.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج‌دانش، ج ۳ و ۴، ۱۳۷۸ ش.
۳. حیاتی، علی عباس، *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، انتشارات میزان، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ش.
۴. دمیرچیلی، محمد و دیگران، *قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی*، تهران، انتشارات خلیج فارس، ۱۳۸۰ ش.
۵. دیانی، عبد الرسول، سوگند، *ماهنامه دادرسی*، شماره ۴۷، ۱۳۸۳ ش.
۶. زراعت، عباس، *آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی*، ج ۱، تهران، انتشارات خط سوّم، ۱۳۷۹ ش.
۷. زراعت، عباس، *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، انتشارات خط سوّم، ۱۳۸۳ ش.
۸. شمس، عبدالله، *آئین دادرسی مدنی؛ دوره پیشرفته*، تهران، انتشارات دراک، چاپ بیستم، ۱۳۸۷ ش.
۹. صفار، محمدجواد، *تخصیص حقوقی*، تهران، انتشارات دانا، ۱۳۷۳ ش.
۱۰. فیض، علیرضا، *مبایذی فقه و اصول*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۲، تهران، انتشارات میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ش.
۱۲. کریمی، عباس، *ادله اثبات دعوا، تهران*، انتشارات میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۱ ش.
۱۳. محمدی، پژمان، *محدودیت‌های شخصی سوگند در دعاوی مدنی*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. همو، *محدودیت‌های موضوعی سوگند در دعاوی مدنی*، مجله پژوهش حقوق عمومی، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. مکی‌العاملی، محمدبن جمال‌الدین (شهید اول)، *اللمعه الدمشقیه*، قم، دارالفکر، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. مهاجری، علی، *شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب*، ج ۲، تهران، انتشارات گنج‌دانش، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. مؤتمنی طباطبایی، منوچهر، *تخصیص حقوقی*، مجموعه مقالات، تحولات حقوق خصوصی؛ یادنامه مرحوم دکتر سیدحسن امامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.

References

1. Emami, Seyed Hassan, Civil Law, Vol. 6, Tehran, Islamic Publications, 14th Edition, 2012.
2. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, Extended in Legal Terminology, Tehran, Ganjdanesh Publications, Vol. 3 and 4, 1999.
3. Hayati, Ali Abbas, The Code of Civil Procedure in the Current Legal Order, Tehran, Mizan Publications, Fifth Edition, 2016.
4. Demirchili, Mohammad et al., Commercial Law in the Current Legal Order, Tehran, Persian Gulf Publications, 2001
5. Diani, Abdul Rasool, Oath, Judicial Monthly, No. 47, 2004.
6. Agriculture, Abbas, Procedure of Public and Revolutionary Courts in Civil Matters, Vol. 1, Tehran, Third Line Publications, 2000.
7. Agriculture, Abbas, Civil Procedure Code in the current legal order, Tehran, Third Line Publications, 2004.
8. Shams, Abdullah, Civil Procedure; Advanced Course, Tehran, Drake Publications, 20th Edition, 2008.
9. Saffar, Mohammad Javad, Legal Character, Tehran, Dana Publications, 1994.
10. Feyz, Alireza, Principles of Jurisprudence and Principles, Tehran, University of Tehran Press, 2005.
11. Katozian, Nasser, Proof and Reason for Proof, Vol. 2, Tehran, Mizan Publications, Fifth Edition, 2009.
12. Karimi, Abbas, Evidence of litigation, Tehran, Mizan Publications, third edition, 2012.
13. Mohammadi, Pejman, Personal Restrictions on Oaths in Civil Litigation, Journal of the Faculty of Law and Political Science, 2010.
14. Homo, Thematic Restrictions on Oaths in Civil Litigation, Journal of Public Law Research, 2010.
15. Makiya al-Ameli, Muhammad ibn Jamal al-Din (the first martyr), Al-Lama 'al-Damashqiyah, Qom, Dar al-Fikr, 2001.
16. Mohajeri, Ali, Description of the Code of Civil Procedure of Public and Revolutionary Courts, Vol. 2, Tehran, Ganjdanesh Publications, 2001.
17. Motameni Tabatabai, Manouchehr, Legal Entity, Collection of Articles, Private Law Developments; Memoirs of the late Dr. Seyed Hassan Emami, Tehran, University of Tehran Press, 1992.

Proceeding under the exclusive oath

Hamed ROSTAMI NAJAFABADI (Assistant professor of jurisprudence and law of Imamieh university of Islamic Religions, Tehran, Iran)

Mohammad Hadi DARAEI (Associate professor of private law at the university of Justice and Administrative Services)

Mahdi NASER (Master's degree in private law, university of Justice and Administrative Services)

Abstract

Nowadays, in judicial proceedings, attention to the evidence of litigation plays a key role in resolving issues and judicial cases. But this depends on the correct understanding of the terms and conditions. Differences in the views of the courts in interpreting the implementation of some form of rules sometimes leads to a defect of the claimant's right who does not have objective evidence, such as testimony of witnesses or documents. Occasionally, for reasons related to the reasoning, the claimant only mentions his own oath or not even a reason as an oath in the relevant parts of the reasons, and only in the part of describing the petition to declare his reason as an oath. In some cases, basically, not in the column of evidence, nor in the descriptive statement, there is no reason to cite. This documentary inquiry seeks to answer the question of how courts should deal with cases in order to prevent a claimant's violation? Each of these forms has its own rules. But in a nutshell it can be said that the important issue under Article 51 (6) of the Code of Civil Procedure, is the reason, whether in the relevant column or in any part of the petition. In addition, the oath may only be invoked if no other reason has been invoked or the judge does not proceed in accordance with article 199 of the code of civil Procedure to study it.

Key Words:

Oath, Exclusive Evidence, Petition, Bringing of Oath.